

# کارگران صنعتی جهان



جیمز پی کائن

# فهرست

طرح گستاخ

سازمان انقلابیون

دوگانگی در IWW

وینسنت سنت جان

انحراف مسیرهای طولانی

هر چند آن‌ها زیگزاگی بودند

نقطه‌ی چرخش

میراث

ترجمه: سارا قاضی

بازنویس: یاشار آذری

آدرس اینترنتی کتابخانه: <http://www.nashr.de>

ایمیل یاشار آذری: [yasharazarri@gmail.com](mailto:yasharazarri@gmail.com)

مسئول نشر کارگری سوسیالیستی: یاشار آذری

تاریخ بازنویسی: ۱۳۸۴

مقاله زیر نوشته‌ی جیمز. پی. کاتن، یکی از فعالان کمونیستی آمریکا برای آشنایی با نکات مثبت و منفی «کارگران صنعتی جهان» IWW- مدافعان نظریه‌ی «لغو کار مزدی»، در اختیار کارگران پیشتاز قرار می‌گیرد.

۲۷ مهر ۱۳۸۴

## طرح گستاخ

وقتی کنوانسیون بینانگذار IWW (کارگران صنعتی جهان) در ماه ژوئن سال ۱۹۰۵ در شهر شیکاگو گردهم آمد، جنبش اعتصاب عمومی ای که اولین انقلاب روسیه را در پی داشت، در راه بود و ظنین آن در راهروهای محل کنوانسیون شنیده می‌شد. دو رویداد با هم تطابق نمود تا به جهان پیش درآمدی از آینده‌ی خود را بدهد. رهبران کنوانسیون شیکاگو، انقلاب روسیه را به عنوان انقلاب خودشان تلقی می‌نمودند. دو آکسیون که همزمان اما مستقل از هم پیش آمد و به اندازه‌ی نیمی از جهان با هم فاصله داشت، نشانه‌ی آغاز یک قرن انقلابی بود. آن‌ها سرآغاز اتفاقات بعدی بودند.

شکست انقلاب ۱۹۰۵ روسیه، راه را برای انقلاب پیروزمند ۱۹۱۷ باز نمود. همان طور که لنین هم گفت آن فقط یک «تمرین» بود و حالا این ارزیابی

در سطح جهان پذیرفته شده است. کنوانسیون بنیانگذار MW نیز خود تمرینی بود و چه بسا در محاسبه‌ی نهایی ارزش کم‌تری از آکسیون روسی‌ای که همزمان رخ داد، نداشته باشد.

بنیانگذاران IWW بی شک مشوقین اولیه‌ی محرکین اصلی اتحادیه‌های صنعتی مدرن در صنایع تولیدی توده‌ای بودند. این چیزی است که عموماً به آن اقرار شده و مسأله‌ی مهمی است. اما حتی دادن چنین نسبتی به IWW به عنوان پیشروان CIO (کنگره‌ی سازمان‌های صنعتی [آمریکا]) فعلی در واقع بیان‌کننده‌ی تعریف کاملی از اهمیت تاریخی آن نیست. جنبش CIO در مرحله‌ی کنونی از پیشرفت، فقط یک پیش‌قسط کوچکی است از مطالبات آینده بوسیله‌ی پیشگامانی که در کنوانسیون ۱۹۰۵ گردهم آمدند تا IWW را به راه اندازند.

کنوانسیون بنیانگذار IWW، سه غول موجود در میان پدران ما را به نام‌های «دبز»، «هیوود» و «دلنون» به یک پلاتفرم مشترک رساند. آن‌ها هر یک از گذشته و زمینه‌های فعالیت متفاوتی می‌آمدند و پس از آن هم طولی نکشید که هر کدام مسیر جداگانه‌ای را طی کردند. اما چیزهایی که آن‌ها گفتند و کارهایی که کردند، از جمله تیمی که برای براه انداختن یک جنبش جدید ساختند، از جمله کارهایی است که نمی‌توان از یاد برد. آن‌ها منشوری برای طبقه‌ی کارگر آمریکا نوشتند که نقداً بر یک نسل از مبارزان کارگری تأثیر گذاشته و مشوق آن‌ها بوده است و در زمینه‌ی مسائل اساسی عمده بر روی نسل‌های بعدی نیز تأثیر خواهد گذاشت.

آن‌ها مردان درشت هیكل و بلند قامتی بودند که وقتی در کنار هم قرار می‌گرفتند بلندتر هم می‌شدند. آن‌ها سوای همقطاران‌شان بودند، همان طوری

که با رهبران امروز اتحادیه های کارگری فرق داشتند و تفاوتشان در عظمت همتشان بود که به نگرانی های شخصی تبدیل می شد و در رویاهای دور دستشان از جهانی بود که با قدرت سازمانیافته کارگری بازسازی شده و در تعهدشان بود که آن ها را تا آن اندازه پیگیر می ساخت.

عده ی کثیری از نمایندگان که به بنیانگذاری کنوانسیون IWW جواب مثبت دادند، مردمی با همین خصوصیات بودند. آن ها غیرمذهبیونی کله شق و سازش ناپذیر در جنگ خود با جامعه ی سرمایه داری بودند. رادیکال ها، شورشیان و انقلابیونی بودند که IWW را بنیان نهادند، همان طور که مبتکر هر گونه جنبش مترقی دیگری در این کشور بودند.

در این روزها وقتی رهبران کارگری نهایت سعی خود را می کنند تا مانند کارآموزان "نهاد قانونگذار شهرستان" حرف بزنند، بازگشت به عقب و خواندن گزارشات مردانی که با زبان دیگری صحبت می کردند، واقعاً لذت بخش است. «دبز»، «هیوود» و «دلنون» و آنانی که در کنار این سه ایستادند، به شراکت بین کار و سرمایه، آنگونه که همزمان بوسیله ی «گومپرز» و شرکاء موعظه می شد، اعتقاد نداشتند. آن ها در «مقدمه» ی قانون اساسی IWW آورده اند که اینگونه برخوردها «کارگران را گمراه می کند». آن ها خیلی پیش از این در باره ی مخالفتشان با "همزیستی" دائم اتحادیه های کارگری در جوار مالکیت خصوصی صنایع صحبت کردند؛ همزیستی ای که امروزه رهبران CIO پرچمدارش هستند.

مردانی که IWW را بنیان نهادند، از پیشگامان اعضای اتحادیه های کارگری بودند و اتحادیه های صنعتی بزرگ امروز مستقیماً از آن ها سرچشمه گرفته است. ولی اهداف آن ها بسیار فراتر از ایجاد اتحادیه های صنعتی ای

می رفت که به عنوان نهادهای معامله گر، مالکیت خصوصی صنایع را به عنوان یک حق به رسمیت شناخته و آن را تغییرناپذیر می دیدند. آن ها روابط بین سرمایه و کار را موقعیت جنگی بشمار می آوردند.

«بریسندن» نظریه‌ی اصلی آن ها را در تاریخچه‌ی صحیحی که از جنبش تهیه کرد به طور فشرده این طور بیان نمود: «نظریه‌ی تضاد طبقاتی برداشت نهایی یا "اولین دلیل" [ایجاد] IWW بود. شکلی که برای آن اتخاذ گردید شکل اتحادیه های صنعتی بود، زیرا که شرایط مناسب تری را برای این جنگ طبقاتی مهیا می ساخت.» (IWW: مطالعه‌ای در زمینه‌ی سندیکالیزم آمریکایی، از پُل فردریک بریسندن، ص ۱۰۸.)

بنیانگذاران IWW به سازمان اتحادیه های کارگری صنعتی به عنوان وسیله‌ای برای رسیدن به پایان راه نگاه می کردند و پایان راه مورد نظر آن ها، سرنگونی نظام سرمایه داری و جانشینی اش با نظم جدیدی در جامعه بود. این [امر] که قلب و روح برنامه‌ی آن ها بشمار می آمد، هنوز در انتظار استیفاء حقوق خود در انقلاب کارگری آمریکا می باشد. انقلاب هم آنگاه که فرا رسد، در تصدیق پیش‌بینی کنفرانس بنیانگذار IWW در باره‌ی خود، غفلت نخواهد نمود. زیرا که ۵۰ سال پیش در آن چیزی کم تر از هدف انقلابی برای مبارزه‌ی کارگران آشکارا اعلان نشد.

طرح گستاخ بوسیله‌ی «بیل هیوود»، رئیس کل "فدراسیون غربی معدنچیان" که خود نیز ریاست کنوانسیون بنیانگذار IWW داشت، کشیده شد. او در ابتدای سخنرانی خود، وقتی آغاز کار کنوانسیون را اعلام می داشت، گفت:

«این "کنگره‌ی قاره‌ی ای" طبقه‌ی کارگر است. ما اینجا جمع شده‌ایم تا کارگران این کشور را به حول یک جنبش طبقاتی که هدفش رهایی طبقه‌ی کارگر از یوغ بردگی نظام سرمایه‌داری است، متحد سازیم.» (خلاصه مذاکرات کنوانسیون اول کارگران صنعتی جهان، ص ۱)

اتحادیه‌های کارگری دارند کم کم درک می‌کنند که سیاهپوستان هم انسان هستند و حق دارند برای امرار معاششان کار کنند و به اتحادیه تعلق داشته باشند. IWW در مورد این مسأله، مانند خیلی مسائل دیگر ۵۰ سال از این‌ها جلوتر بود. خیلی از اتحادیه‌های گومپرز می‌دیدند که سیاهپوستان را از عضویت و حق اشتغال سیاهان در قلمرو این اتحادیه‌ها ممانعت به عمل می‌آوردند. «های وود» در سخنرانی خود، سیاست آن اتحادیه‌ها را که "وابسته به" فدراسیون کارگری آمریکا" بوده و در قانون اساسی خود و طبق قانون [ایالتی] سیاهپوستان را از سهم شدن در مزایای اتحادیه‌ها محروم می‌ساختند، با خشم تمام محکوم کرد. او در ادامه‌ی صحبت خود در جمع عمومی افزود که سازمان نوبنیاد «هیچ اهمیتی برای نژاد، کیش، رنگ، جنسیت یا شرایط پیشین بردگی قائل نمی‌باشد.» (خلاصه‌ی مذاکرات، ص ۵۷۵)

او بالاخره پیشنهاد نظری‌ای را مطرح کرد که بعدها به حقیقت پیوست. او گفت که کارگران آمریکایی مسیر روسی را طی می‌کنند. او گفت که امیدوار است جنبش تازه را ببیند که «در سراسر این کشور بگونه‌ای رشد کند که اکثریت کارگران را به خود جذب نماید و سپس این کارگران بر علیه نظام سرمایه‌داری بلند شوند، همان طوری که طبقه‌ی کارگر روسیه دارد انجام می‌دهد.» (خلاصه‌ی مذاکرات، ص ۵۸۰).

دبز گفت: «نیاز عالی در این وقت، وجود یک صدا است... سازماندهی طبقه‌ی کارگر... که باید بیان‌کننده‌ی مبارزه‌ی طبقاتی باشد. باید خطوط طبقاتی را بشناسد. البته باید آگاهی طبقاتی داشته باشد. می‌باید کاملاً سازش‌ناپذیر باشد. می‌باید سازمان‌توده‌ای و [متشکل از] رده‌ی پایین طبقه‌ی کارگر باشد.» (خلاصه مذاکرات، ۱۴۴-۱۴۶).

دلنون در بخش صحبت‌های خود گفت: «من [در زندگی] تنها یک دشمن داشته‌ام - و آن دشمن، طبقه‌ی سرمایه‌دار بوده است... [حرکت] مطلوب سرنگونی طبقه‌ی سرمایه‌دار است.» (خلاصه‌ی مذاکرات ص ۱۴۷-۱۴۹).

دلنون متفکر، در افکار خود فراتر از تنها سرنگونی نظام سرمایه‌داری پیشرفته و «شکل یک دولت جمهوری کارگر» را در نظر داشت. او در سخنرانی پسا-کنوانسیون در شهر «مینیاپولیس» در باره‌ی «مقدمه‌ی قوانین» IWW گفت که [کارگران] صنایع «صرفنظر از محدوده‌ی سیاسی پیشین، رأی‌دهندگان و کاندیداهای این قدرت مرکزی خواهند بود، همان طوری که طرح و رنوس آن هفته گذشته در شیکاگو مطرح گردید. جایی که «هنیت اجرایی کل» IWW مستقر گردد، آنجا پایتخت کشور خواهد شد. (بازسازی سوسیالیستی جامعه، از دانیل دلنون).

سخنرانی دیگران و بیانیه‌های رسمی برگزیده بوسیله‌ی کنوانسیون در «مقدمه‌ی قوانین» همه در همین خط بودند. «مقدمه» با تأیید مبارزه‌ی طبقاتی آغاز شد: «طبقه‌ی کارگر و طبقه‌ی کارفرما هیچ وجه مشترکی ندارند.» سپس آمده است: «مبارزه بین این دو طبقه می‌باید ادامه یابد تا تمام کارگران در زمینه‌ی سیاسی نیز مانند صحنه‌ی کارخانجات متحد شده و بتوانند» تمام صنایع کشور را «تصاحب کرده و تحت کنترل خود نگاه دارند».



این ها سازش ناپذیرترین و روشن و واضح ترین قطعه‌نامه های انقلابی ای بود که به این منظور تا آن زمان منتشر شده بود. اهداف سوسیالیزم قبلاً بوسیله‌ی دیگران ترسیم شده بود. اما در کنوانسیون بنیانگذار IWW آن نظریه ای که قرار بود بوسیله‌ی مبارزه برای کسب قدرت به حقیقت بپیوندد و اینکه قدرت کارگری می باید سازماندهی شده باشد، بروشنی فورموله شده و بر آن تأکید شده بود.

مردان سال ۱۹۰۵ صادقانه تر از آنچه که می دانستند، صحبت کردند، حتی اگر تنها پیش بینی کنندگان یک کار تاریخی ای بودند که هنوز در انتظار تکمیل شدن خود بوسیله‌ی دیگران است. از تاریخ مبدأ آن تا زمان شروع سقوطش بعد از جنگ جهانی اول، IWW یک تاریخ غیرقابل محو کردنی از خود در عمل به جای گذاشت. اما جایش در تاریخ آمریکا به عنوان یک فاکتور مترقی، به خاطر اظهارات رسمی شجاعانه و دوراندیش کنوانسیون بنیانگذار آن محکم باقی است. آن نظریات تخم عمل بود.

IWW پدران خود را داشت، زیرا جنبش طبقه‌ی کارگر یک تداوم [ممتد و] قطع نشده است. در پشت سر کنوانسیونی که در شیکاگو پنجاه سال پیش اجلاس داشت، سربازان طبقه‌ی کارگر، جنبش هشت ساعت کار بوسیله‌ی شهدای «های مارکت»، بزرگ ترین اعتصاب اتحادیه ای کارگران صنعتی اتحادیه خطوط آهن آمریکا، جنگ های طوفانی معدنچیان «فدراسیون غربی» و دو سازمان سیاسی سوسیالیستی - یکی حزب کارگر سوسیالیست قدیمی و دیگری حزب سوسیالیست نوپا- ایستاده بود.

تمام کوشش هایی که در بالا آمد، تابعی بود از کنوانسیون اول IWW که در آنجا بوسیله‌ی شرکت کنندگان ارانه گردید. «لوسی پارسونز»، بیوه و یکی

از رفقای جنگجو و سلاح بدست بسیار خوب و شهید، یکی از این نمایندگان بود، همان طور که «مادر جونز» بود و او یکی در رده‌ی رهبری مورد احترام معدنچیان و سمبل امید و شجاعت آن‌ها در محنت و سختی بشمار می‌آمد. این جنبش‌ها و مبارزات اولیه و تجربیات، هرچند غنی ولی غم‌انگیز راه را برای ایجاد کنوانسیون بنیادگذار IWW باز کرد. اما «دبز» زیاد در اشتباه نبود وقتی چند ماه بعد گفت: «تاریخ جنبش انقلابی طبقه‌ی کارگر [در آینده] از سال ۱۹۰۵ محاسبه خواهد شد، یعنی از زمان سازماندهی IWW.» (مقالات و سخنرانی‌های یوجین وی دبز، ص ۲۲۶)

## سازمان انقلابیون

IWW تبدیل به جنبش اتحادیه کارگران صنعتی ای شد که تمام کارگران را علیرغم تمام تفاوت‌ها و اختلافاتشان، به حول این تکلیف متحد می‌کرد که تمام اتحادیه‌ها باید [مبارزه را] از دفاع برای مطالبات فوری خود برعلیه کارفرمایان شروع کنند. IWW به عنوان یک اتحادیه‌ی صنعتی در تمام دوران خوب و بدش، جنگ‌های خاطر‌انگیزی را در زمینه‌ی اقتصادی رهبری کرد و استراتژی اعتصاب سازمانی و مبارزه‌ی او را برای مبارزات بعدی جهت ساختن CIO بدعت نمود.

وجود CIO تنها بعد از و به خاطر قهرمان‌سازی و پوپولاریزه کردن برنامه‌ی اتحادیه‌گرایی برای کارگران صنعتی، هم در حرف و هم در عمل، بوسیله‌ی IWW بود که ممکن گردید. این آموزش و نمونه در زمینه‌ی اتحادیه‌گرایی به تنهایی کافی است تا به وسیله‌ی آن، اهمیت تاریخی IWW

را به عنوان مبتکر، پیشتاز اتحادیه های صنعتی مدرن تشخیص داده و سپس هزاران بار زحمات و خودگذشتگی های آن همه انسان را در این راه، به حق تصدیق کرد.

اما IWW بیش از یک اتحادیه بود. آن همزمان یک سازمان انقلابی بود که عقاید ساده و با قدرتش مشوق بهترین مبارزان جوان زمان خود بود و آن ها را به حرکت درمی آورد و گل سرسبد نسل رادیکال خود بشمار می آمد. از همه ی این ها فراتر آن چیزی بود که نام IWW را با افتخار در بر کرد.

ماهیت حقیقی IWW به عنوان یک سازمان انقلابی، قطعاً در اولین سال شکل گیریش در اختلافات درونی ای که سبب تجزیه اش در کنوانسیون دوم شد، متظاهر گردید. این تجزیه بر سر مسائلی رویداد که معمولاً به مسائل سیاسی یک حزب مربوط می شود تا یک اتحادیه. «چالرز اشرمن» مدیر کل IWW نماینده ی سازمانی بود که شکل اتحادیه صنعتی را داشت. اما ظاهراً این نهایت حدی بود که او می خواست پیش برود و این برای آن هایی که اظهارات رسمی انقلابی کنوانسیون اول را جدی گرفته بودند، کافی نبود. آن ها تنها به حرف [به جای عمل] در زمینه ی اصول مهم تر راضی نبودند.

وقتی کنوانسیون دوم IWW در شیکاگو در سپتامبر ۱۹۰۶ برگزار گردید، «های وود» در زندان ایالت «آیداهو» در انتظار حکم اعدام خود بود و «دیز» که هرگز آدم فرقه گرایی نبود، در کنار جریان ایستاده بود. «وینسنت سنت جان» که خودش یک شخص معتبری در «فدراسیون غربی معدنچیان» بشمار می آمد و از جمله اعضای شرکت کننده ی آن در کنوانسیون دوم بود، تبدیل به رهبر نیروهای ضد شرمن شده و با «دلنون» متحد شد.

برحسب معمول جنگ بین فرقه‌ها، انواع و اقسام اتهام پراکنی درجه دوم براه افتاد. اما «سنت جان» به مسأله‌ی اصلی‌ای که محرک او و پشتیبانانش شده بود، با روشی بی‌مهابا و ثابت پرداخت. او گفت:

«مدیریت IWW در دست مردانی قرار داشت که مطابق برنامه‌ی انقلابی سازمان عمل نمی‌کردند.... مبارزه برای بدست آوردن کنترل سازمان، کنوانسیون را به دو اردوگاه تقسیم کرد. رأی اکثریت در کنوانسیون به اردوگاه انقلابی تعلق داشت. اردوگاه ارتجاعی با داشتن دبیر از تاکتیک‌های بازدارنده در کوشش خود برای کسب کنترل کنوانسیون استفاده نمود.... انقلابیون با از بین بردن دفتر رئیس و انتخاب دبیر از میان انقلابیون، این دمل را بریدند.» (IWW: تاریخ، ساختار و روش، از وینسنت سنت جان.)

این عمل تجزیه را سرعت بخشیده و از «شرمن» به عنوان شخصیتی بی‌همتا و برجسته تاریخی ساخت. او اولین و تا کنون تنها رئیس اتحادیه‌ای است که به علت انقلابی "نبودن" از مقام خود به پایین کشیده شده است. [در آینده] کسان دیگری هم خواهند بود، ولی نام «شرمن» در تاریخ به عنوان نمونه‌ی اول باقی خواهد ماند.

این تجزیه در کنوانسیون دوم همچنین باعث قطع همبستگی «فدراسیون غربی معدنچیان» گردید که از ابتدا تنها اتحادیه‌ای بود که سازماندهی محکم داشت. بقیه‌ی اعضای دلیگاسیون WFM که پیش از این بطرف محافظه‌کاری چرخش کرده بودند، در این هنگام از «شرمن» پشتیبانی کردند. اما «سنت جان» بر حسب طبیعتش و تمرین ممتد، به دفاع از اصول پرداخت: او بین اعلام همبستگی با WFM که پایه‌های محکم یافته و در سطح کشور شناخته شده بود و خودش هم از آن به عنوان مأمور حقوق می‌گرفت و

IWW به فقر کشیده شده و ناروشتنی که تنها برنامه و اصول داشت، بدون تردید دومی را انتخاب کرد. برای او و همه‌ی آن‌هایی که تاریخ IWW را ساختند، منافع شخصی و اتحادیه‌گرایی چرب و نرم در درجه‌ی دوم اهمیت قرار داشت. وفاداری اول می‌بایستی عطف به اصول انقلابی می‌بود.

«شرمن» و طرفدارانش، با کمک پلیس، دفتر مرکزی را مورد حمله قرار داده و پول‌های سازمان را هر چه که بود، تصاحب کردند. «سنت جان» این طور اشاره کرد که "مسئولینی که به تازگی انتخاب شده بودند، کار را به طوری با دست خالی آغاز کردند که حتی یک تمبر پستی هم نداشتند." (بریسندن، ص ۱۴۴). مدیریت جدید تحت رهبری «سنت جان» که از آن به بعد به مدت یک دهه نقش غالب را در سازمان داشت، می‌باید بدون داشتن هیچگونه امکانات ملموسی، به جز برنامه و ایده آل‌هایش، کار را از هیچ آغاز می‌کرد.

آن، به علاوه دل و جرأت «وینسنت سنت جان» اثبات کرد که برای جمع‌آوری این سازمان متلاشی کافی بود. فرقه‌ی شرمن و فدراسیون غربی معدنچیان هم به رقابت سازمانی به پا کردند. اما چندان دوامی نیاورد. جناح سنت جان در جریان اختلافات پسا - کنوانسیون دست بالا را داشت و ثابت کرد که IWW حقیقی است. اما در سال‌های در پی این سازمان عمدتاً نه به عنوان یک اتحادیه صنعتی توده‌ای که برای مطالبات اقتصادی محدودی فعالیت می‌کرد که به عنوان یک سازمان انقلابی که در راه مبارزه‌ی همه‌جانبه با نظام سرمایه‌داری برخاسته بود، اعلام موجودیت کرد.

به این ترتیب IWW عناصر برجسته‌ای را از میان انقلابیون مبارز و پیشرو به زیر شعارهای خود کشیده و جذب نمود. تحت عنوان اتحادیه، این

سازمان اعتصابات فراوانی را ترتیب داد که به جذب بادکنکی خیلی از اعضا به طور لحظه ای انجامید. اما بعد از اعتصاب، چه به پیروزی کشیده و چه به شکست، سازماندهی اتحادیه ای پایداری بطور منظم وجود نداشت. بعد از هر اعتصابی، اعضای باقیمانده کسانی بودند که تا سرحد مرگ بر اساس اصول با هم متحد شده بودند.

## دوگانگی در IWW

IWW یک چیز را از مارکسیزم به عاریت گرفت؛ در حقیقت یک چیز خیلی مهمی را: دو سلاح اصلی آن - اصول مبارزه‌ی طبقاتی و عقیده بر اینکه کارگران می باید رهایی خود را از طریق قدرت سازماندهی شده خود کسب نمایند - از این قورخانه بیرون آمد. با این همه IWW محصول حقیقیاً طبیعی محیط آمریکایی خود بود و تئوری و عمل آن می باید در چارچوب سابقه‌ی مبارزات طبقاتی و روند پیشرفت آن تا زمان در این کشور بررسی گردد.

تجربه‌ی طبقه‌ی کارگر آمریکا که هنوز خود را به عنوان یک طبقه‌ی مشخص تمیز نداده بود، محدود بود و افکار عموماً حتی درباره‌ی بهترین عناصر نماینده اش به همین نسبت تکامل نیافته بود. مبارزه‌ی طبقاتی به اندازه‌ی کامل فعال بود، اما هنوز فراتر از مراحل ابتدایی خود رشد نکرده بود. اختلافات عموماً شکل چریکی و زدوخوردهای محلی به خود داشت که به طور وحشیانه ای از جانب دو طرف، بین گروه های مجزای کارگران و کارفرمایان صورت می گرفت. قدرت سیاسی کارفرمایان عمدتاً بوسیله‌ی مأموران محلی تأمین می شد.

سپاهیان فدرال اعتصاب کارگران راه آهن را در سال ۱۸۹۴ شکسته بودند. این کارگران از طرف مطبوعات وحشت زده به «شورشیان دیز» معروف بوده و گفته می‌شد که از آن‌ها در مقابل معدنچیان غرب استفاده می‌شد. اما این‌ها موارد مستثنایی بودند. دخالت دولت فدرال، به عنوان کمیته‌ی اجرایی تمام سرمایه داران - فاکتور ثابت و غالب در روابط کار و سرمایه در دوران معاصر - به ندرت در اختلافات محلی و فرقه‌ای نیم قرن پیش دیده می‌شد. کارگران معمولاً بین مأموران فدرال و محلی فرق قائل شده و در مقام مقایسه از اولی حمایت می‌کردند - البته این از آثار باقیمانده از دوران اولیه است که گریبان اکثریت قابل ملاحظه‌ای را همواره گرفته بود و هنوز هم گرفته است.

زمانی که در سال ۱۹۰۵، IWW [با اینگونه عقاید] شکل گرفت، مبارزات همه جانبه‌ی کارگران بر علیه طبقه‌ی سرمایه دار بطور کلی، با هدف گرفتن قدرت سیاسی در سراسر کشور، به عنوان هدفی ضروری در مبارزات هنوز برای خیلی‌ها جا نیافتاده و قابل هضم نبود. بیانیه‌ی رسمی IWW و تمام عملیاتی که در پی آن رخ داد، می‌باید از این زاویه دیده شود. حوزه‌ی محدود و نارسای مبارزات طبقاتی در آمریکا تا آن زمان که برنامه‌ی آن‌ها از آن اقتباس شده بود، دید و تحلیل آن‌ها را در باره ۵۰ سال پیش برجسته کرده و هرچه بیش تر قابل تقدیر می‌سازد.

در وضعیت آن زمان، با وجود اینکه مبارزات طبقاتی کارگران هنوز در مراحل اولیه خود قرار داشت و خیلی از مشکلات و پیچیدگی‌هایش هنوز در عمل آشکار نشده بود، رهبران IWW هدف انقلابی را برای طبقه‌ی کارگر پیش‌بینی کرده و این هدف را تنها یک چیز و بر اساس یک فورمول کلی برای سازماندهی کارگران قرار دادند. با قرار دادن همه چیز به زیر یک سقف، آن‌ها

مسئولیت ساختن سازمانی را به عهده گرفتند که به قول سنت جان، رهبر اصلی و مشوق آن بعد از کنوانسیون دوم: برای «نیازهای کارگران بطور کلی کافی» می بود. در سادگی این فورمول هم یک جذابیت و هم یک ضعف وجود داشت - یک تضاد- که تنها با تجربه قابل آشکار شدن و دیدن بود.

یکی از مهم ترین این تضادها در IWW که در کنوانسیون اول ریشه اش کاشته شد و بعد از آن هم هرگز حل نگردید، همانا نقش دوگانه ای بود که برای خود تعیین کرد. این دلیل کوچکی از میان دلایل شکست نهایی IWW نبود: به عنوان یک سازمان هم می خواست که یک اتحادیه برای همه کارگران باشد و هم یک تشکیلات تبلیغاتی برای انقلابیون منتخب - یعنی یک حزب انقلابی. یعنی دو وظیفه و کار متفاوت که در مرحله ی خاصی از پیشرفت، نیاز به تبدیل شدن به دو سازمان مجزا دارد. اما IWW هر دو این وظایف را خود به تنهایی به دوش گرفته بود و این دوگانگی بازدارنده ی کارش شد. همه ی این ها و خیلی چیزهای دیگر امروز روشن تر از آن روزها برای مبارزان سطح رهبری IWW و هر کس دیگری در این کشور است.

جلسات اعتصاب IWW در حقیقت «کلاس آموزش سوسیالیزم» بود. مسائل فوری اعتصاب سرآغاز باز کردن صحبت بر سر اصول مبارزه ی طبقاتی و محکوم کردن نظام سرمایه داری در تمام ابعاد و دادن تصویری از نظام اجتماعی تازه بر مبنای آزادی و تساوی حقوق بود.

در حقیقت IWW در زمان شکوفانیش به معنای واقعی کلمه نه کاملاً یک اتحادیه بود و نه یک حزب، اما بعضی وقت ها هر دو نقش را داشت به همراه بعضی کمبودها. این سازمان یک پیش درآمد ناقصی از حزب بلشویک و فاقد



تئوری ای جامع و نیز تصویری از اتحادیه های صنعتی انقلابی آینده و فاقد اعضای توده ای لازم بود. این بود IWW.

## وینسنت سنت جان

تجزیه‌ی دوم IWW که باعث جدایی دنون و اعضای SLP در کنوانسیون چهارم IWW در سال ۱۹۰۸ شد، مثل دفعه‌ی قبل بر سر یک مسأله‌ی عقیدتی رخ داد. مسأله این بار بر سر موضوع «عمل سیاسی» بود، یا بهتر بگوییم بر سر اختلاف برداشت از مفهوم عمل طبقه‌ی کارگر در مبارزه‌ی طبقاتی که ذاتاً امری سیاسی است.

هدف اصلی از این تجزیه آزاد کردن IWW از مفاهیم عقیدتی مقرراتی افراطی «حزب سوسیالیست کارگری» از مفهوم "عمل سیاسی" در هنگام رأی گیری و نیز صاف کردن راه برای تعبیر سنت جان از مفهوم سرنگونی نظام سرمایه داری از طریق «عمل مستقیم» کارگران سازماندهی شده بود. این [نظریه] با کمک یک تعریف کاملاً اختیاری و نا دقیق قرار بود به عنوان [نظریه] کاملاً "غیرسیاسی" اعلام گردد.

در یک برخورد منفی، کنوانسیون ۱۹۰۸، صرفاً کلمه‌ی "پاراگراف سیاسی" را از «مقدمه» برداشت. بعدها، زیاده روی کرده و صریحاً "سیاست" را و به همراهش احزاب سیاسی را بطور کلی رد کرد. ریشه‌ی این گرایش را به سندیکالیزم فرانسوی نسبت می دهند. این اشتباه بزرگی بود و اگر چه IWW بعدها عباراتی را از رادیکالیزم ضد سیاست اروپا هم وارد کرد که به ضررش تمام شد. نظر «بریسندن» در این باره درست است که می‌گوید:

«نظریات IWW - ایزم، بخصوص آنچه که در چند سال اول بعد سال ۱۹۰۵ شکل گرفت، کلاً ریشه‌ی آمریکایی داشت، نه فرانسوی؛ آنطوری که عموماً تصور می‌شود. این احساسات در ابتدا از فرانسه بیرون زد، این حقیقت دارد و آن در اوایل دهه‌ی ۹۰ [۱۸۹۰] بود، اما در این کشور هم در حال شکل گرفتن بود و نوع آمریکایی آن ذاتاً با نوع فرانسویش فرق می‌کرد. در واقع از سال ۱۹۰۸ به بعد بود که "سندیکالیزم انقلابی" فرانسه بر روی جنبش اتحادیه‌های صنعتی انقلابی در اینجا تأثیر مستقیم گذاشت.» (بریسندن ص ۵۳). عقاید و اصول IWW که بی‌همتا بود، محصول داخلی خاک آمریکا بشمار می‌رود و همین‌طور نویسنده‌ی اصلی آن، وینسنت سنت جان. سنت جان همان‌طور که قدیمی‌ها می‌دانند، کسی بود که بیش از همه مسئول شکل دادن به خصوصیات IWW در روزهای قهرمانی‌اش بود. شهرت او (سنت جان) در کنار نام درخشان بیل‌های وود کدر می‌شد و این باعث گمراهی نوآموز متفرقه در باره‌ی تاریخ IWW می‌شود. اما وینسنت سنت جان سازمان‌دهنده و رهبر کادرها بود.

های وود خودش مرد بزرگی بود و شایستگی شهرتش را داشت. او از محل کنوانسیون بنیانگذار رهبری آن را در دست داشت. سخنان با عظمتی را که او در آنجا ایراد کرد، در مقدمه‌ی این مقاله آورده شد. در محاکمه‌ی او که در ایالت آیداهو انجام گرفت، این "جوان درشت هیکل" خود را به مانند قهرمان طبقه‌ی کارگر عرضه نمود و بار دیگر در اعتصابات بزرگ IWW در «لارنس» «پاترسون» و «آکران» خود را با سرعت برق مورد توجه عموم در آورد. او پس سنت جان در سال ۱۹۱۴ این مقام را به عهده گرفت و از آن زمان به بعد ریاست آن را در طول تمام طوفان‌های جنگ و آزار و اذیت‌ها به

عهده داشت. عدالتی تاریخی در شناختی که عموم از نام بیل های وود در رابطه با IWW دارند، وجود دارد. اما در سال های بین ۱۹۰۶ تا ۱۹۱۴، در طول سال هایی که خصوصیت IWW شکل می گرفت و کادرهای پایه ای آن معین می شدند، این وینست سنت جان بود که رهبری جنبش را به عهده داشت و تمام عملیات آن را هدایت می کرد. داستان IWW کامل نمی بود و حقیقت نمی داشت، اگر این فصل آن حذف گردد.

سنت جان مانند های وود یک معدنچی بود؛ مردی خود ساخته که با تحمل سختی های فراوان و در پی مبارزات طبقاتی در جنگ معدنچیان غرب، به مقام خود در کشور رسیده بود. اگر این "مقرب" [سنت = مقرب] که لقبی بود که همه صدایش می کردند، چیزی را از نوشته دیگران به عاریه می گرفت، حتی خودش هم متوجه نمی شد. او اهل کتاب نبود؛ آموزش او نتیجه ی تجربه و ملاحظاتهش بود و کیش او اعمالش بود. هر چه که می دانست که خیلی هم زیاد بود را در زندگی و در ارتباط با مردم آموخته بود و او جمع بندی هایش را هم بر اساس همان [آموخته ها] می کرد.

این اصالت تجربه هم نقطه قوت او بود هم ضعف. به عنوان یک رهبر اجرایی در وضعیت عملی او عالی بود و مملو از نظریات - "آنقدر که حتی جهنم را هم به لبخند وامی داشت" - و آماده برای پیاده کردن آن ها. در عمل، او به تصمیمات صریح و جدی و خیلی موثر - میان بُر - علاقه داشت. رغبت به این روش از کار نتایج پرریاری را در کارهای او به عنوان رهبر عملیات فدراسیون غربی معدنچیان به همراه داشت. او در میان اردوگاه های معدنچیان غرب به حد وسیعی مشهور بوده و قدرتش بر دوست و دشمن شناخته شده

بود. بریسنن نقلی از یک گزارش در باره‌ی او که در سال ۱۹۰۶ به وسیله‌ی بنگاه کارآگاهان صاحبان معدن تهیه شده بود، می‌آورد:

«سنت جان در سال گذشته برای صاحبان معدن منطقه [کلورادو] [به تنهایی] بیش از بیست نفر در دسر درست کرده است. اگر کاری به کارش نداشته باشند، تا یک سال دیگر کل منطقه را سازماندهی خواهد کرد.»

در رابطه با کار کردن با مردم - "طرز رفتار با مردها" به قول معروف- وینسنت سنت جان تا جایی که من می‌دانم،مانندی نداشت. او آدم‌ها را با دید و بصیرت به سرعت "ارزیابی" می‌کرد و خوب و بد آن‌ها را تشخیص می‌داد و ریاکاران و حلیه‌گران را جدا می‌کرد - باید آدم جدی ای می‌بودی برای اینکه با «مقرب» می‌ساختی- و بقیه را در آموزشگاه خودش در عمل تعلیم می‌داد و از بهترین فرد ممکن را از آن‌ها می‌ساخت.

"تجربه"، "تصمیم" و "عمل" کلمات کلیدی در معیارهای سنت جان بود. او معتقد بود که انسان را اعمالش می‌سازد. وقتی که می‌خواست از یک سازماندهی‌کننده تعریف کند، همیشه می‌گفت: «او تجربه بسیار دارد.» یک بار شنیدم که در باره‌ی کس دیگری که در سازمان نقش کناری داشت، گفت: «او سخنگوی خوبی است، ولی نمی‌دانم چقدر مصمم است.» از نظر او "تجربه" یعنی زیر آتش، امتحان پس دادن است. «تصمیم» به معنای همزمان قدرت فکر و عمل داشتن و به انجام رساندن کار بلافاصله و بدون "فلسفه چینی" و وقت تلف کردن است.

خصوصیات مثبت سنت جان به عنوان مرد عمل و تصمیم به دیگران هم سرایت می‌کرد؛ آن‌ها به هم شبیه بودند، همدیگر را جذب می‌کردند و او به این ترتیب سازمانی را بر اساس تصویری از خودش تشکیل داد. او آدم مهربان

و نیکوکار نبود، بلکه یک رهبر بود و دیگران را تنها در بحث مجذوب خود نمی‌کرد. برعکس حقیقت این است که او انسان بسیار کم حرفی بود. "مقرب" با عقاید و روش‌های خود زندگی می‌کرد. از او صداقت و شرافت می‌بارید و از خودگذشتگی‌ای بی‌شائبه و عاری از تظاهر داشت. در محضر او هوا تمیز بود.

جوانانی که تحت فرماندهی او جنگیدند - که کادرهای مشهوری می‌شدند - همگی به سر "مقرب" قسم می‌خورند. آن‌ها به او اعتماد داشتند. آن‌ها احساس می‌کردند که او دوستشان است و به آن‌ها اهمیت می‌دهد و همیشه با او می‌توانستند به خوبی کنار آیند و حتی گاهی بهتر از انتظار، البته تا زمانی که آن‌ها با سازمان به درستی رفتار می‌کردند. «جان اس گامیز» در کتاب خود به نام «زوال IWW» که بعد از تاریخ بریسندن به رشته‌ی تحریر درآمد، می‌گوید: «من شنیده‌ام که سنت جان را در مقایسه با بهترین رهبران، بیش از همه دوست می‌داشتند و قابل اعتمادترین مأمور IWW بود.» گامیز درست شنیده بود.

همین‌طور که IWW داشت تحت تأثیر سنت جان متحول می‌شد، با اهانت تمام مفهوم تنگ و محدود "عمل سیاسی" را رد کرده و آن را در محدوده به عملکردهای پارلمانی برمی‌شمرد. سنت جان از مبارزه‌ی طبقاتی، این درک را داشت که مبارزه‌ی بی‌رحمانه است برای بدست آوردن قدرت؛ نه هیچ چیزی کمتر و نه راه دیگری وجود دارد. او همان اندازه به این [مسئله] اطمینان داشت که لنین. او "سیاست" سوسیالیستی و احزاب سیاسی را به وسیله‌ی دو نمونه‌ای که در پیش رویش بود، قضاوت می‌کرد: "حزب سوسیالیست" به

رهبری «برگر» و «هیل کیت» و «حزب کارگر سوسیالیست» به رهبری دلنون - و او از هیچیک از آن‌ها خوشش نمی‌آمد.

این طرز برخورد، تا جایی که ادامه پیدا کرد، مطمئناً درست بود. برگر یک خرده بورژوای سوسیالیست فرصت طلب بود و هیل کیت هم با وجود اینکه زیرک تر و با کلاس تر بود، اما از هیل کیت بهتر نبود. او صرفاً از جملات رادیکال استفاده می‌کرد تا «برگر- ایزم» شرور را از حملات چپ محفوظ دارد.

دلنون البته با اختلاف بسیار از این متظاهران کوچک، از آن‌ها برتر بود و در رأس آن‌ها قرار می‌گرفت. اما دلنون با تمام لیاقت و شایستگی؛ با نمونه بودن در از خود گذشتگی و با تمام عشق و وفاداریش به اهداف طبقه‌ی کارگر؛ با تمام دشمنانی که برای خود درست کرد که به خاطرش مستحق عشق و ستایش ما است؛ با تمام این‌ها، دلنون در تاکتیک هایش فرقه‌گرا بود و درک او از عمل سیاسی بسیار خشک و رسمی بوده و در برابر قانون پرستی بی‌نتیجه ماند.

به نظر من، سنت جان در برخورد خصمانه اش نسبت به [جریان] برگر- هیل کیت کاملاً حق داشت و در قطع همکاری با دلنون بیش از پنجاه درصد حق داشت. اعتراضات او به رفورمیزم پارلمانی برگر و هیل کیت و قانونگرایی افراطی حزب کارگر سوسیالیست شامل آنگونه انتقادی بود که امروز می‌توان آن را سالم و درست بشمار آورد. اشتباه در اپوزیسیون جهانی بود، متکی بر این نمونه‌های محدود و فاقد ارزش برای تمام "سیاست‌ها" و تمام احزاب سیاسی. نقص در درک او ناشی از کامل نبودن آن‌ها بود که آن‌ها را اول در مقابل تندروی و بعد یک چرخش کاذب باز گذاشت.

کجروی مهذب سنت جان ناشی از آموخته های تجربی محدود و محلی در زندگی به جای [مطالعه] کتاب و راه حل های ساده در عمل مستقیم را هدف قرار دادن، او را از فایده بردن بیش تری از تنوری جامع که به وسیله‌ی دیگران در نتیجه تجربیات عمومی جهانی مبارزات طبقاتی کسب شده بود، محروم کرد. این به طور کلی در مورد IWW به عنوان یک جنبش صدق می‌کرد. ساده‌سازی بیش از حد، محدودیت های فلج‌کننده‌ای را بر درک عمومی آن گذاشت. محدودیت هایی که در نهایت در اوضاع پیچیده، مضرر بودن خود را برای IWW به اثبات رساند. اما این امر زمان برد. تمام دوران جنگ جهانی اول و انقلاب روسیه طول کشید تا ناتمامی افکار حاکم بر IWW در بُرد کامل تجلی یابد.

## انحراف مسیرهای طولانی

تکبر IWW نسبت به پارلمانتاریزم که بعدها تبدیل به رد کلی "سیاست" و تمامی سازمان های سیاسی تعبیر گردید، با تشویق اعضای با ذهن خالی روبرو نبود. فعالیت عمده‌ی IWW در صحنه‌ی عمل بود که برحسب شرایط زمانی، تقریباً به طور خود به خودی منجر به جلب نیرویی می شد که گرایشات و تمایلاتش به همین ترتیب و به وسیله‌ی تجربیات پیشین شکل گرفته بود.

نقشه‌ی سازمانی IWW برای صنعت تولید توده‌ای در نیمه‌ی شرقی کشور، جایی که قدرت عمده‌ی کارگری متمرکز شده بود، ساخته شد. البته

قدرت استثمارکنندگان هم در همانجا متمرکز شده بود و در نتیجه سازماندهی کارگران بر علیه شرکت های بازرگانی در حرف آسان تر از در عمل می بود. برنامه ی انقلاب IWW طوری طراحی شده بود که پیش از هر چیز، بیان کننده ی گرایش مطلق توده ی عمده پرولتاریای پایه ای در درون صنایع متعلق به شرکت ها در شرق باشد. شانس اینکه کارگر مزدگیری بتواند پایگاه طبقاتی اش را تغییر داده و تبدیل به مالک کوچک یا یک دهقان کوچک شود، در شرق به مراتب کم تر اغواکننده بود، تا در سرحدات غربی، جایی که اینگونه جا بجایی طبقاتی هنوز می توانست رخ دهد و در خیلی موارد هم رخ داده بود. اگر منطق مبارزه ی طبقاتی به طور رسمی انجام گرفته بود - همان طوری که همیشه به موقعش انجام می شود- کارگران مراکز صنعتی شرق رودخانه «می سی سی پی» می بایستی از بیش ترین آگاهی طبقاتی برخوردار بوده و بیش از بقیه پذیرای استیناف IWW می بودند.

اما کارها عملاً در زمانی که IWW نهایت کوشش خود را به خرج می داد، به این نحو پیش نرفت. این سازمان هرگز موفق نشد که اتحادیه های قوی ای را در میان کارگران صنایع ماشینی مدرن در مناطق شرقی که از نظر صنعتی پیشرفته بودند، برپا نماید. برعکس، فعالیت غالب آن در خطوط کم ترین مقاومت حاشیه های مناطق غربی کشور که در آن زمان هنوز در دست ساختمان بود، گسترده گشت. IWW پاسخ مساعدتر به استیناف خود را از میان کارگران مهاجر مناطق حاشیه ای دریافت کرده و از میان همان ها اقدام به عضوگیری برای ساختن کادرهای اصلی نمود.

این در ظاهر [رونند] خلاف قاعده که در حقیقت، چیزی جز اختلاف زمانی مابین حقیقت و آگاهی نیست، در تجربه ی بین المللی چندین بار دیده شده



است. کارگرانی که بیش از بقیه با پیشرفت صنعتی برای سوسیالیزم آماده می‌شوند، الزماً همیشه اولین کسانی نیستند که آن را تشخیص می‌دهند. جنبش انقلابی اول در جایی عضوگیری می‌کند که می‌تواند، نه جایی که انتخاب می‌کند و از اعضای اولیه خود به عنوان کادرهای سازمان و حاملان اصول استفاده می‌کند. سوسیالیزم مارکسیستی، پاسخ منطقی و لازم به نظام سرمایه‌داری پیشرفته، بی‌کیفیت‌ترین آغاز و طولانی‌ترین تأخیرها را در انگلستان داشت؛ کشوری که برجسته‌ترین مرکز نظام سرمایه‌داری جهانی در زمان مارکس و انگلس بشمار می‌آمد. در حالی که همزمان در آلمان که هنوز مرحله‌ی صنعتی شدن بزرگ خود را پیش رو داشت، شکوفا گردید. همین مارکسیزم که بدست لنین در مبارزه برای کسب قدرت رشد کرد - و لقب بلشویزم را به خود گرفت - برنامه‌ای است بسیار عالی برای آمریکا که پیشرفته‌ترین کشور سرمایه‌داری جهان است، اما اولین پیروزی خود را در کشوری که از نظر صنعتی یکی از عقب‌افتاده‌ترین کشورهای جهان بود، کسب نمود.

عامل اقتصادی عاقبت غالب می‌گردد و مبارزه‌ی طبقاتی در هر جایی تابع دوره منطقی خود است - اما تنها در درازمدت و نه در یک خط مستقیم. مبارزه‌ی طبقاتی کارگران در تمام اشکال بروز خود، از ابتدایی‌ترین آکسیون یک اتحادیه گرفته تا انقلاب، زنجیر مقاومت سرمایه‌داری را در ضعیف‌ترین حلقه آن می‌شکند.

در مورد IWW هم اینگونه بود. تنها داشتن شکل صحیحی از سازمان، IWW را با رمز رسیدن به پیروزی سریع در صنایع تحت کنترل شرکت‌های بزرگ مهیا نساخت. بنیانگذاران آن در کنوانسیون ۱۹۰۵، به بیفایدگی

اتحادیه پیشه‌وری منسوخ شده، اشاره کرده و بر آن تکیه نمودند. از اینرو، این مشوقی برای پیشنهاد در زمینه‌ی اتحادیه‌های صنعتی گردید. اما برای مدت‌های مدید، همان قدرت متمرکزی که باعث متلاشی شدن اتحادیه‌های پیشه‌وری سابق گردید، همچنان قادر بود تا مانع جایگزینی آن‌ها با اتحادیه‌های تازه و شکل صنعتی آن گردد.

موفقیت ناچیز IWW در ایجاد اتحادیه‌های صنعتی انقلابی در محل‌های بومی آن‌ها، ناشی از کمبود کوشش نبود. IWW بارها سعی نمود به درون صنایع تحت کنترل شرکت‌ها، از جمله [صنعت] فولاد نفوذ کند، اما هر بار با شکست مواجه شد. تمام کوشش‌های قهرمانانه IWW در آغاز، برای سازماندهی در این زمینه پراکنده و از هم پاشیده بود.

کارفرمایان با اتحادیه‌گرایی جدید با شدت تمام می‌جنگیدند. بر علیه برنامه IWW و گروه کوچک تهییج‌کننده‌اش، آن‌ها اسلحه‌سنگین منابع مالی خود را بیرون آوردند؛ نظر عمومی را با استفاده از مطبوعات و تبلیغات به نفع خود گردانیده؛ ارتش خصوصی جاسوسان و آدمکش‌شان کارگری و همیشه و همه جا قدرت پلیس آن "ایالت سیاسی" که IWW نمی‌خواست به رسمیت بشناسد، به کار گرفتند.

در طول تمام سال‌هایی که IWW بیش از هر زمان دیگری مبارز بود، بزرگ‌ترین دستاوردش در میان صنایع تولید توده‌ای مدرن، ایجاد اعتصاب‌های محلی بود که تقریباً تمام آن‌ها هم به شکست انجامید. اعتصاب موفقیت‌آمیز نساجی "لارنس" در سال ۱۹۱۲، که IWW را در سطح کشور مشهور کرد، یک مستثنای درخشان بود. اما هیچ اتحادیه‌پایدار و دائمی‌ای

هرگز در هیچ جایی در شرق [کشور] برای مدتی طولانی احیا نگردید - نه حتی لارنس.

از فورمولبندی برنامه‌ی اتحادیه‌ی صنعتی IWW در کنوانسیون ۱۹۰۵ تا عاقبت به حقیقت درآمدنش در عمل در صنایع تولیدی توده‌ای، راهی سخت طولانی با انحراف مسیرهای زیاد بود. ۳۰ سال تبلیغات و امتحان و آزمایش را پشت سر گذاشت و بعد یک قیام توده‌ای با قدرت آتشفشان به دلیل بحران اقتصادی بی سابقه‌ای فوران زد، پیش از آنکه قلعه‌های صنایع تولیدی توده‌ای مورد هجوم و تصاحب اتحادیه‌گراها قرار گیرد. اما زمان چنین شورش شکست‌ناپذیر توده‌ای فرا نرسیده بود که IWW پیش از همه فراخوان کمپین پیشگام خود را داده و آن را به اجرا درآورد.

در این حین IWW که در شرق صنعتی شکست خورده و ترد شده بود و همزمان کارگران هنوز آمادگی سازمانیابی را نداشتند و شرکت‌ها بیش از هر زمان در جلوگیری از این امر می‌کوشیدند، فعالیت اصلی خود را در غرب متمرکز کرد و در این راه پیروزی‌هایی را بدست آورد و سازمانی را عمدتاً برای کارگران فصلی و مهاجر ساخت.

## هر چند آن‌ها زیگزاگی بودند

در زمان IWW چیزی به عنوان "استخدام تمام وقت" وجود نداشت. هر سیکل اقتصادی معمولاً یک دوره ۱۰ ساله داشت، با بحران‌ها و کساد اقتصادی دوره‌ای خودش که لشکر کارگران اضافی را تولید می‌کرد؛ کارگرانی که از مرکز صنعتی شرق [کشور] بیرون رانده شده بودند. بیکاری در پایان

یک سیکل و آغاز سیکلی دیگر بالا و پایین می رفت، اما همیشه جزو سیمای دائمی آن دوران بشمار می آمد. بحران اقتصادی سال ۱۹۰۷ و کساد اقتصادی جدیدی سال های ۱۹۱۳-۱۹۱۴ باعث باد کردن لشکر بیکاران گردید.

خیلی از کارگران بیکار، بخصوص جوانان، راهی مناطق دیگر گشتند، همانگونه که نسل دیگری بعد از آن ها در دهه ی ۱۹۳۰ مجبور شد این کار را بکند. غرب که در حال پیشرفت بود، به نیروی کار در حرکت نیاز داشت و عرضه به طرف تقاضا کشیده می شد. در غرب بخش بزرگی از جمعیت کارگران در حرکت آن زمان، شاید اکثراً از نیمه شرقی قاره آمده بودند و شرایط زندگی بسیار سختی را داشتند.

آن ها مصمم ترین بخش طبقه ی کارگر که در آن زمان و حالا، ساکن مراکز صنعتی نیمه شرقی قاره بشمار می آمدند، نبودند. اما این مهاجرین از هر جایی که آمده بودند، با بیش ترین آمادگی به برنامه ی IWW برای ایجاد یک تغییر بزرگ در نظم اجتماعی جواب مثبت دادند.

IWW در میان این کارگران که وابستگی مکانی نداشتند کاملاً راحت بود. این کارگران به طور اتفاقی در مزارع کار پیدا می کردند. با قطار باربری به دنبال غله ها می رفتند تا سالم به مقصد برسد و دوباره با قطار باربری مراکز حمل و نقل بازمی گشتند تا هر کاری که پیدا می شد، بگیرند؛ کارگران راه آهن به بیرون شهر و ایالت خود فرستاده می شدند تا بتوانند کارهای موقت پیدا کنند و بعد دوباره به شهرهای بزرگ محل سکونت خود بازمی گشتند و دوباره به خیل بیکاران می پیوستند؛ کارگران چوب پری، معدن فلزات، ماهیگیری و غیره که همیشه در ناامنی بسر برده و در سخت ترین و بدوی ترین شرایط کار می کردند، البته وقتی کار گیرشان می آمد.

این قشر نازک از کارگرانی که در هیچ جا ساکن نبوده و از کم ترین امتیازات [شغلی] برخوردار بودند، توده‌ی اعضای IWW را تشکیل می‌دادند. زیکزاک‌ها اغلب به شوخی در میان خود می‌گفتند که سازمانشان به جای "کارگران صنعتی جهان" می‌بایستی "کارگران مهاجر جهان" نامیده می‌شد. نظام سیاسی آمریکا هیچ جایی برای سهم کردن این نیروی کار محرک در غرب [کشور] و در حال گسترش، نداشت. امکانات بسیار ناچیزی در هر زمینه‌ای برای آن‌ها در نظر گرفته شده بود. در تدابیر کلی آن‌ها را کاملاً نادیده گرفته بودند. آن‌ها فاقد موقعیت شهروند دائمی بوده و از حق رأی و سایر حقوق سیاسی در محل سکونتشان که طبق قانون به شهروندان دائمی تعلق می‌گرفت، بی‌بهره بودند. آن‌ها بی‌خاتمان‌های دورافتاده‌ای بودند، بدون کس و کار و بدون جایی در جامعه که مورد سوءاستفاده قرار می‌گرفتند؛ آن‌ها هیچ نداشتند که ببازند.

از آنجایی که آن‌ها به هر حال حق رأی نداشتند، قانع کردن آن‌ها به اینکه هرگونه "عمل سیاسی"، پای صندوق‌های رأی، چیزی جز توهم و تله نیست، کار سختی نبود. تجربیات سخت و تلخ گذشته‌اشان آن‌ها را پیش از این قانع کرده بود که برای وادار کردن استثمارگران به تسلیم امتیازات متورم شده‌اشان، کارگران به چیزی بیش از رأی‌های کاغذی نیاز دارند. IWW با برنامه‌ی انقلابی جسورانه، تند و فراگیرنده خود در عمل مستقیم، بیان‌کننده‌ی حرف دل آن‌ها بوده و آن‌ها با کمال میل گوش می‌دادند.

IWW برای آن‌ها تبدیل به یک سازمان همه‌کاره شده بود: اتحادیه، حزب، مرکز گردهمایی و خانه، مدرسه و به عبارتی مذهب آن‌ها، اما بدون عقاید ماورالطبیعه - ایمانی که با آن زندگی می‌کردند. بعضی تصنیف‌های

بسیار زیبای "جو هیل" می‌باید به خاطر سپرده شود زیرا که به طور طعنه‌آمیز به مانند شعرهای با قافیه مذهبی برای شورشیان IWW در جنگ برای حفظ روحیه کارگران مهاجری در آمده بود که در بخش‌های پرجمعیت "اسکید رو" شهرهای بزرگ غربی و لگردهای خیابانی بشمار می‌آمدند.

این‌ها مطرود شده‌های محله‌های "اسکید رو" امروزی نیستند. بلکه بیش‌تر آن‌ها جوانان ماجراجویی بودند که به زور از کارخانجات صنایع اصلی مناطق سروسامان یافته به بیرون رانده شده و یا در پی کسب فرصت بهتر و ماجراجویی آن مناطق را رها کرده بودند. آن‌ها شدیداً زخمی و خسته بودند ولی از کسی شکست نخورده بودند. آن‌ها این شجاعت و خواسته را داشتند که برای تخفیف در وضعیت سخت و تلخ زندگی خود بجنگند.

اما وقتی به عضویت IWW در می‌آمدند، برای آن‌ها خیلی بیش‌تر از عضویت در اتحادیه برای پیشبرد برنامه‌های ناچیزی به منظور کسب مطالبات فوری آن‌ها در زمینه‌ی نیازهایشان ارزش داشت. IWW مدعی بود که از طریق همبستگی آن‌ها می‌توانستند به همه چیز دست یابند. به آن‌ها دیدی از دنیای تازه می‌داد و تشویقشان می‌کرد که برای منافع عمومی کل طبقه‌ی کارگر بجنگند.

این کارگران آواره در نتیجه‌ی تبلیغات و آکسیون‌های IWW به عضویت درآمده و هر جا که می‌رفتند، حاملان پیام بزرگ و کاملاً ساده آن می‌بودند. به خاطر پیامی که در کلمات سحرآمیز «همبستگی، قدرت کارگری، یک اتحادیه‌ی بزرگ و رهایی طبقه‌ی کارگر» نهفته بود، آن‌ها هر جا که رفتند، تعهد خود را تحکیم بخشیدند: «در گروهی از کارگران مرد، قدرت نهفته است». این‌ها

کلماتی بود که در پای امضای «جو هیل» آمده بود - «قدرتی که باید در هر کشوری حاکم باشد.»

آن ها خود را نگهبانان پیشرفته یک ارتش آزادی بخش برمی شمردند - همانطوری که در واقع هم بودند. اما این نگهبان پیشرفته از بدنه‌ی اصلی لشکری که در محل‌های صنعتی تمرکز داشت، جدا شده بود. جدا و منزوی و در نتیجه مجبور به دست زدن به اعمال چریکی، در حالی که منتظر رسیدن کمک از جانب ارتش پرولتاریا مستقر در شرق [کشور] بود. لحظه شادمانی با اعتماد به مأموریت سازمان بود. وقتی که زیکزاک‌ها بصورت کُر زیبایی خود شعر "سنگر را نگهدار" را می‌خواندند، «شنیدند که شیپورها به صدا در آمده» و آن ها واقعاً معتقد بودند که «با وجود اتحادیه‌امان ما می‌توانیم بر هر دشمنی فائق آییم.»

کسانی که از میان طرفداران به عضویت شاخه‌ی اصلی درآمده بودند، کادرهای سازمان تشکیل می‌دادند تا در جنگ با شرق و غرب [کشور] لشکر کمکی را سازمان دهند و عقاید خود را نیز بدین وسیله خاطر نشان سازند؛ عقایدی که بخشی از آن را هر فرد در نتیجه‌ی تجربیات خود بدست آورد و بخشی دیگر ناشی از آموزش‌های IWW بود. این آموزش‌ها ظاهراً بر اساس گرایش خود آن‌ها فورموله شده و نظام گرفته بود. به همین دلیل پذیرش این آموزش برایشان تا این اندازه آسان بود.

خیلی از این کارگرانی که تازه به عضویت در می‌آمدند، راه افتاده و به مناطق دیگر برای یافتن کار می‌رفتند و به همراه خود کارت قرمز و تعهدات تازه یافته خود را می‌بردند و به دیگران انتقال می‌دادند. در سال‌های پیش از

جنگ جهانی اول، بخش های مترقی و رادیکال جنبش کارگری همه بشدت تحت تأثیر IWW قرار گرفته بودند.

سوسیالیست های چپی سمپات های سرسخت IWW بوده و عده ای از آن ها حتی به عضویت این سازمان درآمده بودند. این البته در مورد شمار زیادی از مبارزان "فدراسیون کارگری آمریکا" (AFL) صدق می کرد. "مردان دو کارتی" زیادی وجود داشتند - کسانی که به AFL برای نان و پنیرشان تعلق داشتند و "کارت قرمز" را به خاطر اصولی که بدان اعتقاد داشتند حمل می کردند.

جرقه ای را که IWW در قلب جوانان زد، تا آن زمان و بعد از آن هم تا به امروز هیچ جنبشی در این کشور نزده است. ایده آلیست های جوان از چهار سوی کشور به IWW پیوسته و هر چه داشتند را در راه آن می گذاشتند. جنبش رهبران اعتصاب، سازماندهان، سخنرانان، شعرا و شهدای با لیاقت خود را داشت.

وزنه ی روزافزون زحمات آن سازمان در راه تبلیغات و تأثیر آکسیون های قهرمانانه اش که در خیلی از موارد با شور تمام تبلیغ می شد، عاقبت نفوذ IWW را در میان یک نسل کامل از آمریکاییان رادیکال از هر قشر و وابستگی بوسیله ی مفهوم اتحادیه گرایي آن سازمان به عنوان بهترین شکل برای سازماندهی قدرت کارگری و برنامه هایش برای سروسامان دادن انقلابی به مبارزات طبقاتی ممکن ساخت.

از زمان مجاهدات پیشگامان IWW در میان کارگران فصلی تصاحب نشده سرحدات غربی در دهه ی دوم قرن ما، تا پیکت های تظاهراتی شکست ناپذیر و اعتصابات نشسته توده های کارگران خطوط تولید در مراکز شرقی صنایع



متمركز در دهه‌ی ۳۰، راهی طولانی طی شده بود. راهی طولانی ولی نه مستقیم. اما از این راه بود که پیام اتحادیه‌گرایی صنعتی عاقبت می‌توانست به جاهایی دست یازد که بیش از بقیه پذیرش آن را داشت و می‌توانست در نهایت با قدرت تمام منفجر گردد.

## نقطه‌ی چرخش

تمام پرونده IWW - یا لاقبل بخش اعظم آن، بخش انقلابی آن - که تماماً تبلیغات و آکسیون بود، مربوط می‌شود به ۱۵ سال اول عمر آن و آن داستانی پایدار است. بقیه اش دوران افول آن می‌باشد.

نقطه‌ی چرخش آن با ورود ایالات متحده آمریکا به جنگ جهانی اول در بهار سال ۱۹۱۷ و انقلاب روسیه در همان سال رخ داد. در آن زمان "سیاست" را که IWW رد کرده و به دور انداخته بود، بازگشت و با ورودش در خانه را شکست.

این دو رویداد - که دوباره آمریکا و روسیه را بر هم منطبق می‌کرد، درست مانند سال ۱۹۰۵ - نشان داد که "عمل سیاسی" تنها انداختن رأی در صندوق نیست که این در درجه‌ی دوم اهمیت نسبت به تضاد مستقیم بین اتحادیه‌ها و صاحبکاران در زمینه‌ی مسائل اقتصادی قرار می‌گیرد، بلکه دقیقاً ذات اصلی مبارزه‌ی طبقاتی است. در اعمال مخالف دو طبقه مختلف است که «مرحله‌ی سیاسی»، که IWW فکر کرده بود که می‌تواند نادیده بگیرد، ظاهر شد و به عنوان قدرت مرکزی طبقه‌ی حاکم عمل کرد و در حفظ قدرت دولت بود که در هر دو مورد نشان داده شد که چه طبقه‌ی حاکم بود.

از یک طرف، وقتی دولت فدرال آمریکا مستقیماً در متلاشی کردن مراکز IWW با حمله به آن‌ها و دستگیری فعالان آن دخالت کرد، این امر به اثبات رسید. [یعنی] "عمل سیاسی" دولت سرمایه داری کمر IWW را به عنوان یک اتحادیه شکست. IWW مجبور شد تا فعالیت‌های اصلی خود را به فعالیت‌های یک سازمان دفاعی تغییر داده و با استفاده از روش‌های قانونی و تبلیغاتی به دفاع از حقوق سیاسی و مدنی اعضای خود، بر علیه تاراج و غارت قدرت دولت سرمایه‌دار بلند شود.

از طرف دیگر، همین نقش تعیین کننده عمل سیاسی بوسیله‌ی انقلاب روسیه بطور مثبت به نمایش گذاشته شد. کارگران روسیه قدرت دولت را به دست خود گرفتند و از آن قدرت برای خلع سلاح سرمایه داران و خفه کردن هرگونه کوششی از طرف ضدانقلاب استفاده کردند. این در حقیقت مرحله‌ی اول انقلاب بود و پیش درآمد هر آنچه که در پی می آمد. علاوه براین، مرکز سازماندهی و هدایت این انقلاب پیروزمندانه، اتفاقاً یک اتحادیه‌ی همه کاره نبود، بلکه حزبی از انقلابیون منتخبی بود که تحت یک برنامه با هم متحد شده و به یک دیسپلین (نظم) پایبند بودند.

اکنون وقت آن رسیده بود که دستور پیامبرگونه‌های وود به اعضای IWW را در کنوانسیون بنیانگذار سال ۱۹۰۵ به خاطر آورد: کارگران آمریکایی بهتر است به روسیه نگاه کنند و از نمونه روسی پیروی نمایند. جنگ و انقلاب، آمرانه‌ترین حاکمان، IWW را به این امر واداشته بود تا مفاهیم تتوریک خود را تازه کند؛ بیاندیشد و بیاموزد و در خود کمی تغییر ایجاد کند. در ابتدا به نظر می رسید که اینکار انجام خواهد گرفت؛ پیروزی بلشویک‌ها با علاقه تمام بوسیله‌ی اعضای IWW سلام داده شد. در عکس‌العمل اول

آن‌ها، می‌توان با اطمینان گفت که آن‌ها در این پیروزی آن شکل کامل انتقامجویانه‌ی خود را از تمام زحمات خود می‌دیدند. اما این انگیزه‌ی آبی و اولیه پیگیری نشد.

بعضی از زیکزاسکی‌ها که در مقام رهبری قرار داشتند، از جمله خود‌های وود سعی کردند تا درس‌هایی از جنگ و انقلاب روسیه بگیرند و افکار خود را با آن‌ها تنظیم کنند. اما اکثریت بزرگی، بعد از چندین سال زیگزاسک زدن، بالاخره به طرف دیگر رفتند. به این ترتیب IWW محکوم به فنا گردید. شکست غم‌انگیزش در راه دیدن، شنیدن و آموختن از دو رویداد بزرگ، آن را محکوم به شکست و نابودی کرد.

نقش اداره‌کننده و مؤثر تنوری در این مقطع خود را به شکل عالی جا انداخت و این در مدت زمانی کوتاه صورت گرفت. در حالی که IWW به مرحله‌ی فسیل شدن خود رسیده بود و می‌کوشید تا مفاهیم تکامل نیافته‌ی خود را در باره‌ی معنای حقیقی عمل سیاسی و احزاب سیاسی به یک عقیده‌ی ضدسیاسی عقیم تبدیل کند، دیگران به فکر این بودند که به حقیقت و چیزهای بزرگ تازه دست یابند. دیگران که سوسیالیست‌های جوان چپی بودند، بزودی خود را کمونیست خواندند در حالی که فاقد تجربیات جنگی کادرهای IWW بوده، اما در عوض دارای برنامه صحیح بودند و این اثبات کرد که این، امری تعیین‌کننده است.

"حزب کمونیست" نوپا بزودی IWW را پشت سر گذاشته و به کنار زد. تمام این‌ها ظرف مدت دو یا سه سال اتفاق افتاد. در پانزدهمین سالگرد تأسیس اش در سال ۱۹۲۰، IWW دیگر وارد جاده‌ی افول غیرقابل برگشت خود شده، تمام نیرویش تحلیل رفته بود. بیش‌تر کادرهای آن، انسان‌های با

ارزشی که دستچین شده و برای مبارزات قهرمانانه ای تربیت شده بودند هم با سازمان راه سقوط را طی کردند. آن ها زجر و ناراحتی زیاد تحمل کرده و قابل ستایش بودند، اما مسائلی که پیش آمده بود و با وجود تمام رویدادهای تازه و بزرگ در جهان، این دیگر قابل تحمل نبود. بهترین مبارزان آن در ابتدا دست از فعالیت کشیده و بعد هم منفعل شدند. ردهی دوم آن کنترل را بدست گرفته و مرحله‌ی متلاشی کردن و نابود کردن آن را به اتمام رساندند.

شکست کادرهای اصلی IWW که منجر به آمیختن با جنبش جدید برای "حزب کمونیست" در این کشور می شد و از انقلاب روسیه الهام گرفته بود، [در واقع] از نظر تاریخی سقط جنینی بود که شاید می شد از آن جلوگیری کرد. در عمل IWW بسیار مبارز بود؛ انقلابی‌ترین بخش پیشروی کارگری در این کشور. IWW در حالی که خود را یک اتحادیه می‌نامید، بیش از هر سازمان دیگری که خود را یک حزب می‌خواند، به مفهوم لنینی از یک حزب انقلابیون حرفه ای نزدیک بود. زیگزاگی ها هم در عمل و هم تا اندازه‌ای در تنوری بیش از هر گروه دیگری در این کشور به بلشویک‌های لنین نزدیک بودند.

می‌بایستی یک همبستگی و ترکیب بوجود می آمد. اما در آن شرایط که رویدادها سریع رخ می دادند و با وجود چند اتفاق ناگوار که با ناشایستگی رهبری حزب کمونیست آمریکا همراه شد، مانع سر راه گردید.

شکست IWW در یافتن جایی برای خود در درون جنبشی که زیر پرچم انقلاب روسیه شکل گرفته بود، تقصیر روس ها نبود. آن ها IWW را بخش محق جنبشی که خود نماینده آن بودند، بشمار آورده و چندین بار سعی کردند تا آن را جزو نیروهای اتحاد جدید نمایند. در اولین مانیفست بین الملل

کمونیست ذکر شده بود که IWW از جمله سازمان هایی بود که برای پیوستن از آن دعوت به عمل آمده بود. سپس در سال ۱۹۲۰، کمیته اجرایی بین الملل کمونیست نامه‌ی سرگشاده‌ی خاصی را به IWW فرستاد و در آن خواهان همکاری آن سازمان گردید.

در نامه با لحنی برادرانه آمده بود که پارلمانتاریزم انقلابی هیچ وجه مشترکی با صندوق رأی رفورمیزم بت پرست و ناچیز سوسیالیست های راستگر ندارد. های وود در باره‌ی آن نامه می گوید: «بعد از اینکه خواندن نامه را به پایان رساندم از "رالف چالین" خواستم تا نزد من بیاید و به او گفتم: "این چیزی است که ما آرزویش را داشتیم؛ این هم از IWW؛ بال و پر گرفته."» (کتاب بیل های وود، ص ۳۶۰)

در دوران جنگ فرانسه، تروتسکی بهترین دوستان و نزدیک ترین همکاران خود را در جنگ با سندیکالیست ها یافته بود. بعد از انقلاب روسیه در شماری از نامه های قابل ملاحظه که بعداً بصورت بروشور چاپ گردید، او آن ها را به ضرورت پیوستن به نیروهای کمونیست ملزم نمود. تزه‌ای بین الملل کمونیست در کنگره‌ی دوم خود را اتخاذ کرد، روی مترقی و انقلابی سندیکالیزم پیش از جنگ را به رسمیت شناخت و گفت که نسبت به ایدئولوژی "انترناسیونال دوم" یک قدم جلوتر بود. در این تزه‌ها در عین حال سعی کرد تا صبورانه و دوستانه، اشتباهات و محدودیت های سندیکالیزم را در مورد مسأله‌ی حزب انقلابی و نقش آن توضیح دهد.

شاید موقعیت اصلی که بر علیه یک بحث صبورانه و مفید و یک انتقال منظم IWW به زمین ارجح تر بلشویزم عمل کرد، تعقیب زجر آور و خشونت بار IWW در آن زمان بود. وقتی انقلاب روسیه با پیروزی در نوامبر ۱۹۱۷

بیرون زد، صدها فعال IWW با ضمانت های مالی سنگین در زندان بسر می برده و منتظر محاکمه‌ی خود بودند. یک سال پس از محکومیت، آن‌ها را به زندان‌های طویل‌المدت فدرال فرستادند.

زندانی شدنشان آن‌ها را از ارتباط با رویدادهای تازه بزرگ محروم کرد و مانع تبادل آزاد نظرات گشت که احتمالاً می توانست به توافق و پیوستن و ترکیب جنبش سوسیالیستی چپی و دینامیکی که در جهت "حزب کمونیست" جدید در حال رشد بود، منجر گردد. IWW به عنوان یک سازمان مجبور بود تا همه‌ی فعالیت های خود را در جهت کمپین برای فراهم آوردن وکیل مدافع برای اعضای قربانی شده خود، متمرکز سازد. اعضای سازمان نه وقت داشتند و نه به چیز دیگری فکر می کردند - حتی یک چیز که مهم‌ترین همه بود: جذب و تحلیل از درس های جنگ و انقلاب روسیه.

علیرغم همه‌ی این‌ها، شماری از اعضای IWW خبر تازه را شنیده و دنبال کردند. آن‌ها بلشویزم را جمع آوری و تکامل مفاهیم انقلابی خود می دانستند و به "حزب کمونیست" پیوستند. های وود روند افکار آن‌ها را در مصاحبه‌ای با "مارکس ایستمن" به طور مختصر این طور بیان نمود که در در نشریه‌ی "لیبراتور" (آزادی بخش) در آوریل ۱۹۲۱ به چاپ رسید:

«احساس من درست مثل این است که همیشه آنجا بوده ام،» او به من گفت و ادامه داد: «تو به خاطر داری که من همیشه می گفتم که تنها چیزی که ما احتیاج داریم پنجاه هزار نفر IWW - ای و بعد حدود یک میلیون عضو برای پشتیبانی از آن‌ها؟ خوب مگر این نظریه به آن شباهت ندارد؟ حداقل من همیشه این درک را داشتم که کار اساسی اینست که از آن‌هایی که می دانستند بایستی یک سازمان ساخت.»

زیگزاگی ها به عنوان مردان عمل با آگاهی طبقاتی، "IWW های حقیقی" همیشه برای تأثیرگذاری بر توده ها به شکل یک هیئت عمل می کردند. عمل آن ها حاوی عقاید اساسی در مفاهیم لنینیستی در زمینه‌ی رابطه‌ی حزب و طبقه بود. بلشویک ها، از آنجایی که همه مردان تنوری در عملشان بودند، این را بسیار دقیق‌تر فرموله کرده و به نتایج منطقی، در سازماندهی آن عناصر آگاه طبقاتی جهت ساختن حزبشان، رساندند.

تمام این ها در آن زمان به نظر من روشن می آمد و امید بسیار داشتم که حداقل بخش عظیمی از زیگزاگی ها هم همین تشخیص را می دادند. من هر کاری از دستم برمی آمد کردم؛ من می توانستم آن ها را متقاعد کنم. من بالاخص در متقاعد کردن وینسنت سنت جان زحمت کشیدم و تقریباً هم موفق شدم؛ من در آن موقع نمی دانستم تا چه حد پیشرفت داشتم، بعدها متوجه شدم که دیگر خیلی دیر شده بود.

وقتی که او از زندان فدرال در "لون ورت" با ضمانت مالی بیرون آمد - که فکر می کنم در اوایل سال ۱۹۱۹ بود- مقرب در سر راهش در "شهر کانزاس" توقف کرده و به دیدن من آمد. ما شب و روز در باره‌ی انقلاب روسیه حرف زدیم. من معتقدم که در آن موقع او هم به اندازه من سمپات بود. آن انقلاب یک عمل بود- و آن چیزی بود که او معتقد بود. اما برای او این تصور که روش روسی می تواند در این کشور هم صورت پذیرد و IWW مجبور می شود آن را بپذیرد، هنوز جا نیافتاده بود.

خصوصت او با "حزب" و "سیاستمداران" بر اساس تجربیاتش در این کشور، مانع ثابتی [بر سر راهش] بود. من این مسأله را ذکر کرده و او به هر حال گوش داد و چیزی نگفت. حدود یک سال بعد، ما در نیویورک چندین

بحث دیگر داشتیم و این زمانی بود که او هنوز با ضمانت بیرون بود. او در پاییز ۱۹۲۱، به زندان برگشت. ما در آن فرصت‌ها خیلی حرف زدیم - یا بهتر بگویم من حرف زدم و مقرب گوش کرد.

در آن روزها علاوه بر شوق و ذوق من برای کشیدن مردم به کمونیزم، من محرکی شخصی و بسیار قوی داشتم و آن برنده شدن بر وینسنت سنت جان در جنبش جدید بود. با توجه به اینکه من از گذشته سندیکالیستی IWW می‌آمدم که تکیه شدیدی بر ضد روشنفکری داشت، در مبارزات درونی خود با "حزب کمونیست" جوان و همبستگی با رهبران آن، تا گلو در فشار فرو رفته بودم. آن‌ها تقریباً همگی جوان و روشنفکر بودند، بدون داشتن تجربه و یا احساسی برای جنبش توده‌ای و "عمل مستقیم" مبارزات طبقاتی. در میان آن‌ها چندان احساس راحتی نمی‌کردم و در میان مردم خودم هم غریبه بودم.

من بر اخلاق "ضد روشنفکری" خود تا حدود زیادی فائق آمده بودم؛ اما این اطمینان را هم داشتم که "حزب کمونیست" تنها با یک رهبری روشنفکر خالص هرگز نخواهد توانست در میان جنبش توده‌ای طبقه‌ی کارگر جایی پیدا کند. من در پی یک تعادل قوا از جانب پرولتاریا بودم و فکر می‌کردم که اگر بتوانم بر سنت جان پیروز شوم، در این امر موفقیت بوجود خواهم آورد؛ در حقیقت به این امر مطمئن بودم.

به یاد دارم آن باری که آخرین کوشش خود را در مورد مقرب انجام دادم. با هم برای خوردن شام بیرون رفتیم و شب را در منزل "کارلو ترسکا" و "الیزابت گورلی فلین" در کابینی در ساحل "جزیره استاتن" بسر آوردیم. ما لحظاتی چند را بیش‌تر وقف دیدن دریا نکردیم، اگر چه این اولین باری بود که من آن را می‌دیدم. اگرچه در طول شام و تقریباً تمام شب ما درباره‌ی تز من



در مورد اینکه آینده به "حزب کمونیست" تعلق داشت و اینکه مبارزان IWW نیابستی حزب تازه را در دست روشنفکران رها کند، بلکه باید به آن پیوسته و کمک به ساختن ماهیت پرولتاریایی آن نماید، بحث کردیم.

مثل همه‌ی بحث‌های قبلی، من متکلم وحده بودم. مقرب گوش می‌داد و دیگران هم همین کار را کردند. هیچ نتیجه‌نهایی‌ای از این بحث‌ها بیرون نیامد: نه رد نظرات من را کردند و نه قبول پیشنهاداتم را. من دیگر خسته شده بودم و در آن مقطع دست از بحث کشیدم.

مدت زمانی کوتاه بعد از آن سنت جان به شیکاگو بازگشت. مقامات مسنول در IWW آنجا نسبت به کمونیزم بسیار متخاصم بوده و در جنگ با گروه طرفدار کمونیزم IWW در آنجا بودند. من درست نمی‌دانم جریان چه بود، اما در هر حال پای سنت جان به میان کشیده شد و او طرف گروه ضدکمونیستی را گرفت. بعد طبق اخلاقی که داشت، به محض تصمیم‌گیری، رهبری آن را به عهده گرفت که قطعاً راهی مجزا از راه کمونیست‌ها بود.

سال‌ها بعد - در سال ۱۹۲۶ - وقتی الیزابت گورلی فلین خود عاقبت به حزب کمونیست پیوست و در "دفاع کارگری بین‌المللی" ۱۷ به همکاری پرداخته بود که آن شب بحث را در منزلش به یاد آورد و چنین گفت: «هیچ می‌دانستی که تو آن شب تقریباً مقرب را قانع کرده بودی؟ اگر کمی بیش‌تر اصرار کرده بودی شاید موفق می‌شدی.» من نمی‌دانستم و وقتی او این حرف را زد، من عمیقاً از این متأسف شدم که چرا "قدری بیش‌تر" سعی نکردم.

مقرب در آن زمان ۵۰ ساله بود و زندان‌های موقت و زندان‌های طویل‌المدت تأثیر خود را گذاشته بود. او خسته بود و شاید فکر می‌کرد که برای شروع دوباره در زمینه‌ای که او هم مانند همه‌ی ما خیلی چیزها را باید

یاد می گرفت، خیلی دیر شده بود. شکست هر دلیلی که داشت، من هنوز وقتی به گذشته نگاه می کنم، به خاطرش افسوس می خورم. وینسنت سنت جان و مبارزان IWW - ای که او می توانست با خودش به همراه بیاورد، می توانستند تغییرات قابل ملاحظه در آنچه که در دهه ی ۱۹۲۰ در "حزب کمونیست" اتفاق افتاد، بوجود آورند.

## میراث

شکست نهایی IWW و ارتباط آن با مبدأ راستین خود و اخذ میراثش، به معنای بی اعتبار کردن سهم عظیم آن در تبلیغات و عمل به نفع جنبش انقلابی ای که بعد از آن شکل گرفت، نمی باشد. IWW در بهترین روزهایش، کارش بیش تر درست بود تا غلط و تمام آن کارهای درست به عنوان دستاوردهای کارگران آمریکایی باقی خواهد ماند. حتی بعضی از پیشنهادات IWW که به نظر غلط می رسد. به خاطر اینکه زمان آن نرسیده بود که به واقع اتفاق بیافتد. در دوره ای که در پیش است، حقانیتش ثابت خواهد شد. مفهوم و درک IWW از جمهوری کارگری، بر اساس نمایندگی شغلی که جایگزین ایالت سیاسی فعلی با شکل قلمرویی نمایندگی می بود، پیش بینی فوق العاده ای از روند پیشرفتی بود که الزاماً می بایستی در پی پیروزی کارگران در این کشور، رخ می داد. این شکل جدید از سازمان اجتماعی و متفاوت با بقیه، در انعکاس برنامه های "کنوانسیون بنیانگذار" IWW قابل ملاحظه بود. حتی قبل از اینکه بلشویک های روسی، "شوراهای

کارگری " را که به طور خود به خودی در نتیجه‌ی انقلاب ۱۹۰۵ ایجاد شد، به عنوان شکل آینده حکومت به رسمیت بشناسند.

برنامه‌ی IWW برای اتحادیه‌گرایی صنعتی قطعاً درست بود، اگرچه این مطالبه در آن مقطع، زیر پرچم IWW هنوز زود بود. این امر در حد نهایت خود با ظهور و شکل‌گیری CIO صحت خود را به اثبات رسانید.

به همین ترتیب، تنوری اتحادیه‌گرایی انقلابی برای درک و قبول عمومی، در دورانی که سرمایه‌داری در این کشور روند صعودی خود را می‌پیمود و شکوفا می‌شد، خیلی زود بود. در دوران IWW این برنامه در ابعاد گسترده نمی‌توانست به واقعیت بگراید. اما رفورمیست‌های اتحادیه‌گرا در دوران حاضر از پوسیدگی امپریالیزم، خود به جبر تاریخ محکوم شده و با التیماتومی از جانب تاریخ مواجه هستند. در این التیماتوم یا باید خصلت خود را تغییر دهند و یا این تغییر برای آن‌ها داده خواهد شد.

کارگران اتحادیه‌های کارگری صنعتی توده‌ای، به صرف این حقیقت که وجود دارند، مبارزات خود را به طور غریزی به سوی سوسیالیزم پیش می‌برند. رهبری‌ای که ذهنیت سرمایه‌داری دارد، از اتحادیه خود جدا است؛ نیمی برده و نیمی آزاد است. این حالت پایدار نیست. صحنه آماده‌ی این می‌شود که اتحادیه‌های رفورمیست به اتحادیه‌های انقلابی تبدیل شوند، همانطور که نیم قرن پیش بوسیله‌ی IWW انعکاش یافت.

بزرگ‌ترین تضاد در جنبش کارگری امروزه بین اتحادیه‌های توده‌ای با میلیون‌ها اعضای سازماندهی شده‌اشان و حزب انقلابی که هنوز در سطح هسته‌ای خود باقی مانده است و فاصله بین این دو می‌باشد. اتحاد بین پیشتاز انقلابی و طبقه، کاری که IWW می‌خواست در درون یک سازمان انجام

دهد، از هم پاشید، زیرا زمان آن نرسیده بود و فورمول ناکافی بود. اکنون وقت آن رسیده که این جدایی متناقض به یک ترکیب تازه تبدیل شود.

این ترکیب - ترکیب بین طبقه و پیشتاز سوسیالیست - در دوره‌ی بعدی رخ خواهد داد، اما به روشی متفاوت با روشی که IWW اتخاذ کرد. این بوسیله‌ی یک سازمان به تنهایی انجام نخواهد گرفت. ساختن یک سازمان حزبی جداگانه به وسیله‌ی سوسیالیست‌های پیشتاز حل تضاد فعلی در جنبش کارگری است. این حزب نه تنها مانعی بر سر راه اتحاد طبقه‌ی کارگر نخواهد شد که شرط لازم آن است.

طبقه‌ی کارگر تنها زمانی می‌تواند متحد شود که برای خودش به یک طبقه تبدیل شده و به استثمارگران به عنوان یک طبقه نگاه کند. بوروکرات‌های حاکم که در موعظه و عمل خود از همکاری طبقه دم می‌زنند، نهایتاً در اتحادیه‌های کارگری مدعی ایجاد حزب طرفدار سرمایه دارها می‌شوند. حزب سوسیالیست پیشتاز، نشانگر آگاهی طبقاتی است و سازمانش نه نشاندهنده‌ی تجزیه‌ی طبقاتی در جنبش کارگری که بخشی کارگری در درون آن بشمار می‌آید که در ایجاد اتحاد بر اساسی انقلابی و مؤثر وسیله ساز گردد؛ یعنی به عنوان یک طبقه برای خودش.

IWW در عمل سازمانی از انقلابیونی بود که نه تنها بر اساس مطالبات لحظه‌ای که تمام کارگران را در یک اتحادیه با هم متحد می‌ساخت، بلکه بر اساس اصول و برنامه، حتی اگر بدون تئوری، حرکت می‌کرد و در تجربه بسیار جلوتر از خیلی از جریان‌ات زمان خود بود؛ حتی با وجود اینکه IWW خود را اتحادیه می‌نامید و دیگران خود را حزب می‌خواندند.

این بود چیزی که IWW به جنبش طبقه‌ی کارگر آمریکا ارزانی داشت - چه برای جنبش فعلی چه در آینده. در تحلیل نهایی خاطره‌ای مملو از قدردانی از نقش پیشگامی که برای امید بزرگش در ایجاد حزب انقلابی بازی کرد، برای پیشروی کارگری آمریکا باقی گذاشت تا از روی آن به سازماندهی و رهبری انقلابی رهانبخش دست زد.

مفهوم سازمان انقلابیون می باید تکمیل و جامع گشته و به عنوان اساسی‌ترین و پر قدرت ترین طرح‌ها در عصر سقوط و پوسیدگی امپریالیستی که باید با انقلاب پیروزمندانه طبقه‌ی کارگر به پایان برسد، شناخته شود. انقلاب آمریکایی بیش از هر جایی دیگر نیاز به یک سازمان جدا و مخصوص از پیشروان انقلابی دارد که خود را به نام صحیح یعنی «حزب» بخواند.

زحمات تجربی IWW در این راه سرمایه‌آسانی خواهد بود که مسئولیت ساختن چنین حزبی را به عهده می‌گیرند. آن‌ها میراثی را که از IWW به ارث برده‌اند، نادیده نگرفته و بی اهمیت نمی‌شمارند، اما با استفاده از تجربیات دیگران که فرای مرزهای ما عمل کرده‌اند، به ارزش آن می‌افزایند.

نسل در پیش که وظیفه‌ی به ثمر رساندن مبارزات طبقاتی را بر عهده دارد - تا "وظیفه‌ی تاریخی طبقه‌ی کارگر" را همان طوری که در "مقدمه" تشریح شده به سرانجام رساند - از رهبران قدیم IWW - دبز، های وود، دنون و سنت جان - فراوان خواهد آموخت و از نام آن‌ها تجلیل خواهد کرد. اما در عین حال که از تمام تجربیات بزرگ زمان آن‌ها تا کنون استفاده می‌برند، از مردانی که این تجربیات را به تنوری راهگشا در آوردند هم به عاریت خواهند برد. آمریکایی‌ها از روس‌ها درس می‌گیرند، همان طوری که روس از آلمانی‌ها، مارکس و انگلس درس گرفتند.

نصیحت های وود در کنوانسیون بنیانگذار IWW هنوز هم صادق است. راهی که روس ها رفتند، راه آینده آمریکای ما و تمام جهان است. بعد از مارکس و انگلس، بلشویک های روسی بزرگترین متفکرین و بزرگترین مردان عمل بودند. انقلاب روسیه دلیل اثبات آن است و در آن بحثی نیست. آن انقلاب هنوز به عنوان یک نمونه برپا است. تمام انحرافات و خیانت های استالینیزم هم نمی تواند در آن تغییری ایجاد نماید.

بلشویک های روسی - لنین و تروتسکی در درجه اول - الهام بخش هر قدمی بوده اند که پیشروی انقلابی از سال ۱۹۱۷ در این کشور برداشته است. و به طرف آن ها است که کارگران آمریکایی برای رهنمایی در مراحل بعدی مبارزات متکامل خود به سوی رهایی خواهند چرخید. ترکیب تجربیات "روسی" آن ها با میراث اشان از IWW است که نسخه ی پیروزی طبقه ی کارگر آمریکا خواهد بود.

لوس آنجلس، ژوئن ۱۹۵۵

جیمز پی. کائن

بازنویس: یاشار آذری

آدرس اینترنتی کتابخانه: <http://www.nashr.de>

ایمل یاشار آذری: [yasharzarri@gmail.com](mailto:yasharzarri@gmail.com)

مسئول نشر کارگری سوسیالیستی: یاشار آذری

تاریخ بازنویسی: ۱۳۸۴